

## باز هم زبان

### بررسی و نقد کتاب زبان باز

● ابراهیم اسکافی

دکترای زبان‌شناسی و مترجم

#### چکیده

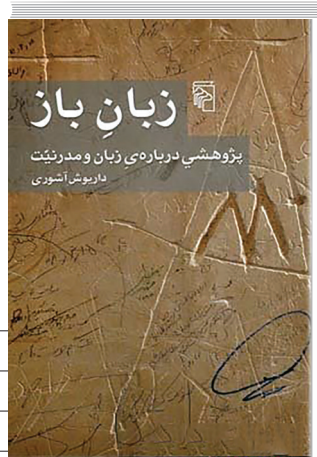
کتاب کم‌حجم زبان باز داریوش آشوری در سال ۱۳۸۷ دو بار منتشر شد و با واکنش‌های مخالف و موافق زیادی روبرو گشت. در این یادداشت پس از مروری کوتاه بر این کتاب، نقدهایی را بر ادعاهای این کتاب، نادیده انگاشتن پیشینه دیرینه بحث و شیوه طرح این مباحث مطرح می‌شود.

#### واژه‌های کلیدی:

زبان، زبان فارسی، زبان‌شناسی، آشوری، ترمینولوژی، پوپر.

#### معرفی نویسنده و اثر

دیباچه با گزارشی از نحوه شکل‌گیری این کتاب آغاز می‌شود: «این رساله دستاورد نهایی کار پژوهشی و اندیشه من درباره زبان فارسی در برخورد با جهان مدرن و خواسته‌های زبانی آن، در دورانی چهل‌ساله است. چنین کاری ناگزیر، رهنوردی بر روی زمینی است ناکوفته و ناهموار که بر آن قدم همت و رنج و ریاضت بسیار می‌باید». در دیباچه به اهمیت موضوع کتاب و شکل‌گیری مسئله «رابطه میان زبان و مدرنیت» در ذهن نویسنده پرداخته می‌شود. در همان‌جا نویسنده توضیح می‌دهد که دانش زبان‌شناسی‌اش «خودآموخته» است و خاطر نشان می‌کند که «پرسه‌های گسسته و پیوسته» اش «بی‌آن‌که در هیچ زمینه‌ی پایگیر و متخصص شود او را به یافتن دیدی فراگیر از مسئله اصلی ذهنی خود یاری کرده‌است». درآمد کتاب به توصیف مسئله می‌پردازد: «نام این رساله را «زبان باز» گذاشته‌ام، به‌قیاس «جامعه باز». زیرا میان زبان باز و جامعه باز



■ آشوری، داریوش (۱۳۹۶). زبان باز: پژوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیّت، تهران: مرکز شایک: ۲-۳۹۳-۲۱۳-۹۶۴-۹۷۸

فصلنامه نقدکتاب

## علم‌اندیشا

سال دوم، شماره ۵  
بهار ۱۳۹۸

۶

نسبتی ضروری هست». آشوری برای توصیف مسئله از استعاره‌های گوناگونی از جمله بازار آزاد و تکامل داروین بهره می‌جوید تا خواننده را متوجه خطربودن و اهمیت موضوع کند. «موضوع بحث ما در این رساله نه بحث کلی نظری درباره‌ی انسان و زبان یا بحث فلسفی زبان، به عبارت دیگر بحث در ذات زبان بلکه رهیافت به مسئله از یک دیدگاه تجربی و تاریخی است». در فصل یکم این کتاب نویسنده مفهومی به نام «زبان طبیعی» را بازتعریف می‌کند. در این بخش به تفاوت میان زبان باز و زبان بسته و نیز زبان مکانیکی می‌پردازد: «فرق اساسی زبان‌های باز و زبان‌های بسته را می‌توان در این فرمول خلاصه کرد که زبان‌های بسته کم‌وبیش در چارچوب محدودیت‌های طبیعی و تاریخی خود، در زیست ناخودآگاه خود، در ترس از دگرگونی، فرومانده‌اند، حال آن‌که زبان‌های باز با برداشتن مرزهای محدودیت‌های طبیعی و فرهنگی و تاریخی خود، با نگرش انقلابی تازه‌ای، با یاری علوم و تکنولوژی زبانی، راه توسعه بی‌نهایت خود را گشوده‌اند.» در فصل دوم با عنوان «نگره‌ی مدرن به زبان» به توصیف برخی از ویژگی‌های زبان‌های اروپایی می‌پردازد. در فصل سوم به «رشد زبان‌های مدرن بر بستر زبان علمی» می‌پردازد و ویژگی زبان‌های انگلیسی و فرانسه را این‌گونه توصیف می‌کند: «اگر زبان‌های انگلیسی و فرانسه، چنان‌که گفتیم بر بستر تاریخی فرهنگ اروپایی، بر بنیاد زبان‌های یونانی و لاتینی قرار نداشتند، ممکن نبود که بتوانند با ساختار تحلیلی زبان خود یک روستا ساخت ترکیبی بسازند.» در همان فصل به برخی از شیوه‌های ساخت واژه در زبان انگلیسی می‌پردازد. در انتهای کتاب پس از واژه‌نامه در مقاله‌های مجزا با عنوان «زبان فارسی رویاروی مدرنیّت» به بررسی تاریخی و سیاسی زبان فارسی

پرداخته‌است. در این مقاله مدرنیست را این‌گونه تعریف می‌کند: «مدرنیست نامی است برای صورت نوینی از زندگی و رفتار بشری که در قالب شناخت علمی، سازمان‌بندی تکنیکی و صنعتی، همراه با صورت تازه‌ای از نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ درخور آن شکل گرفته‌است».

### پیشینه بحث

داریوش آشوری دیدگاهی مثبت نسبت به جامعه دانشگاهی و پژوهش‌هایی که در ایران صورت می‌گیرد، ندارد و در این کتاب و در سایت خود اظهارات تندی در این زمینه بیان کرده‌است، شاید به‌همین دلیل هم هست که اساساً خود را پایبند به شیوه متعارف دانشگاهی در طرح مسئله و نگارش کتاب نمی‌بیند و در نتیجه، کتاب از انسجام برخوردار نیست.<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال برخلاف آن‌چه در مقالات علمی مرسوم است، به پیشینه بحث اشاره‌ای نمی‌کند، هرچند در این خصوص در دیباچه نوشته‌است: «هر جا که مطلبی یا نکته‌ای را از کتاب‌ها گرفته‌ام، به‌ویژه داده‌های زبان‌شناختی را از مأخذ یاد کرده‌ام. ولی می‌باید یادآوری کنم که این رساله گردآوری داده‌های علمی از این کتاب و آن کتاب و به‌هم چسباندنشان نیست، بلکه حاصل اندیشندگی رهروی‌ست که به‌دنبال مسئله خود، بالطبع، به منابع علمی مورد نیاز روی می‌آورد و از آن‌ها چیز می‌آموزد و مایه می‌گیرد». اما در حقیقت اساساً منکر پیشینه‌ای برای این بحث می‌شود.

با وجود آن‌که خود می‌گوید این کتاب موضوعی «نظری» نیست، در حقیقت کتاب بیان عقاید و دیدگاه‌های داریوش آشوری نسبت به مسئله است، نه لزوماً بررسی واقعیات مربوط به زبان و خصوصاً زبان فارسی. مواجهه نویسنده با منتقدان نیز چندان درخور اهل علم نیست.<sup>۲</sup> گرچه درخصوص نبود آداب نقد پندهای آموزنده می‌دهد، خود چندان توجهی به گفتار منتقدان نمی‌کند تا جایی که حتی در مواردی حرف اصلی آنان را بد برداشت می‌کند.

۱. داریوش آشوری در دیباچه کتاب می‌نویسد: «... کمتر کسی وظیفه‌ای برای خود می‌شناسد و کار علمی و دانشگاهی چه‌بسا جز شغلی در میان شغل‌ها برای گذراندن زندگی نیست و جز در قالب کلیشه‌ها و زبانگردها و شایعات کمتر چیزی اندیشیده می‌شود و کسی از ترس همسایه جرئت یک گام فراتر رفتن از ذهنیت همگانی را ندارد...» و در سایت خود در پاسخ به نظر یکی از خوانندگانش می‌نویسد: «هی‌دانید که هموطنان عزیز ما خیلی سر-به-هوا چیز می‌خوانند. در مدرسه‌های ما، از جمله در دانشگاه‌ها، به کسی یاد نمی‌دهند که چگونه باید خواند و فهمید.»

[http://ashouri.malakut.org/archives/2008/09/post\\_58.shtml](http://ashouri.malakut.org/archives/2008/09/post_58.shtml)

۲. پاسخ نهایی داریوش آشوری به منتقدان این‌گونه است: علی‌محمد حق‌شناس را کسی که تنها در «زبان‌شناسی عمومی» صاحب‌نظر است، معرفی می‌کند. کامران فانی دانشوری است «شفاهی» که کم دست به قلم برده‌است. با صلح‌جو آشنایی ندارد. به این دلیل از برگزارکنندگان این نشست سپاسگزاری می‌کند «زیرا، دست کم، خبر انتشار این کتاب را به کسانی رسانده و برخی را نسبت به آن کنجکاو کرده‌است»

[http://ashouri.malakut.org/archives/2008/09/post\\_58.shtml](http://ashouri.malakut.org/archives/2008/09/post_58.shtml)

اگر مسئله ساختن زبان جدید در رمان ۱۹۸۴ جورج اورول را نادیده بگیریم، پیشینه بحثی که داریوش آشوری - و هر از گاهی برخی دیگر بیان می‌کنند - کمابیش به فرضیه بنجامین لی وورف بازمی‌گردد. نخستین بار وی موضوع رابطه میان فرهنگ، جهان‌بینی و زبان را در محافل علمی مطرح کرد. این فرضیه را در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ به تدریج پروراند و اکنون به دو شکل قوی و معتدل شناخته می‌شود. در شکل قوی آن که به آن «جبر زبانی» گفته می‌شود، اندیشه را محدود به زبان می‌داند. این نوع از فرضیه بحث‌های مربوط به عدم امکان ترجمه را دامن می‌زند. نسخه تعدیل‌یافته این فرضیه را «نسبیت» زبانی می‌نامند که نهایت ادعای قابل بحث آن، این است که زبان مادری بر اندیشه‌ها و تصورات فرد اثر می‌گذارد. توجه به این موضوع که گاهی انسان افکاری در سر دارد که قادر به به‌زبان آوردن آن نیست و نیز تردید در مورد داده‌های زبانی مورد اتکای وورف، (که مشخص شد داده‌های دسته اولی در کار نبوده‌است) اعتبار این فرضیات را به شدت زیر سؤال برد. ذکر همین یک مثال باید روشن سازد که پرسش‌ها و مسائلی که در خصوص رابطه میان زبان و فرهنگ مطرح می‌شود چندان هم «زمین ناکوفته‌ای» نیست. دست‌کم قدمتی هفتاد ساله دارد.

از مباحث جهانی که بگذریم، در ایران نیز مشکلات زبان فارسی از منظر آنچه می‌توان «باز» یا «بسته» بودن زبان نامید بارها و بارها مورد بحث قرار گرفته‌است. از آن جمله سمینار «زبان فارسی، زبان علم» در سال ۱۳۷۰ که با همت مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد. از جمله مقالات قابل توجه و مرتبط با این موضوع مقاله مرحوم علی‌محمد حق‌شناس بود با عنوان «در جست و جوی زبان علم». در این مقاله حق‌شناس گونه‌های غیرعلمی زبان را به دو گروه متفاوت زبان روزمره و زبان ادبیات تقسیم می‌کند. ویژگی مهم زبان روزمره را بافتاری بودن آن و نیز متکی بودن به اشخاص و سوابق آن‌ها برمی‌شمارد. زبان ادبیات را نیز زبانی نمادین تعریف می‌کند که ذاتاً و اصالتاً مبهم است. در مقابل، زبان علم زبانی است که از موقعیت‌ها و اشخاص و سوابق آن‌ها رها می‌باشد، از حذف و افتادگی به دور و آرام و شکیبا و پرحوصله است، نمادین نیست، ارتباطی و اطلاعاتی است و سراسر روشن و عاری از ابهام است. او راهکارهایی از جمله کاستن از اتکای آموزش زبان فارسی بر ادبیات، تشویق تألیف کتاب و ترویج رسم ویرایش را برای تقویت زبان پیشنهاد می‌کند. (حق‌شناس، ۱۳۷۲) لطف‌الله یارمحمدی در مقاله «ویژگی‌های گفتمانی نوشته علمی» به شیوه آماری به تجزیه و

تحلیل زبان علمی می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که واژگان مقالات علمی که باید گزارشی عینی از واقعیت باشد از میان گروه بی‌نشان انتخاب می‌شود. (پارمحمدی، ۱۳۷۲) غلامعلی حداد عادل در مقاله «چند نکته در باب زبان فارسی علمی» نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی شبیه به داریوش آشوری دارد. وی در «حاصل سخن» آن سخنرانی می‌گوید «چگونه و تا چه حد ممکن است در جامعه‌ای که علم و فعالیت علمی و تحقیقی به معنای دقیق و عمیق این کلمه وجود ندارد، زبان خاص آن جامعه به صورت زبان علمی درآید؟ ... ما با مفاهیمی روبه‌رو هستیم که از متن و بطن جامعه علمی خود ما نجوشیده و با اصطلاحات و واژه‌هایی مواجه‌ایم که دیگران در فرهنگ و تمدن خودشان برای همان مفاهیمی که خود کشف یا ابداع کرده‌اند، وضع کرده‌اند.» (حداد عادل، ۱۳۷۲) محمدرضا باطنی به مسئله محدودیت افعال ساده در زبان فارسی می‌پردازد و جالب است که او هم مانند داریوش آشوری به ابتکار غلامحسین مصاحب در ساخت فعل‌هایی مثل «قطبیدن» و «اکسیدن» و «برقیدن» و «یونیدن» اشاره می‌کند. وی نیز مخالفت‌های اهل زبان و ادب با ابتکاراتی نظیر تلاش‌های مصاحب را به باد انتقاد می‌گیرد «نگرانی‌های ادیبان ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد.» و در انتها می‌گوید «باید کند و زنجیری را که ندانسته به پای زبان فارسی زده‌ایم باز کنیم و بگذاریم زبان همگام با نیازها و تحولات شگرف جامعه امروز آزادانه پیش برود.» (باطنی، ۱۳۷۲) علی‌اشرف صادقی در همان سمینار در پاسخ به گرایش قدیمی زبان فارسی به ساختن فعل مرکب و کنار گذاشتن افعال بسیط اشاره می‌کند و می‌گوید: «این گرایش که به‌طور طبیعی به وجود آمده موجب ایجاد تغییر بسیار عمیقی در ساخت نحوی زبان فارسی شده و کند و زنجیری نبوده که ما به پای زبان زده باشیم. حال از خود می‌پرسیم آیا می‌توان فرایندی را که قرن‌هاست مرده‌است با ساختن تعدادی مصدر که عده قلیلی آن را به کار خواهند برد، مجدداً به زبان برگرداند؟ بی شک پاسخ این سؤال منفی است... آن‌چه در واژگان علمی مورد نیاز است مشتقات اسمی و صفتی فعل است، نه شکل‌های صرف‌شده آن، مشتقات اسمی و صفتی فعل جزء واژگان زبان‌اند و ساختن و وارد کردن آن‌ها در واژگان اثری در ساختمان دستوری زبان ندارد. متخصصان می‌توانند از این مقوله هرچه را نیاز دارند بسازند و به کار ببرند.» مرحوم خسرو فرشیدورد نیز پاسخی به محمدرضا باطنی می‌دهد. (بحث باطنی با عنوان «فارسی زبان عقیم» در ماهنامه آدینه سال ۱۳۶۸ نیز پیش‌تر منتشر شده بوده‌است. پاسخ فرشیدورد و صادقی پاسخ به آن مقاله است.) «هر زبانی ساخت

دستوری خاصی دارد و این تنها زبان فارسی نیست که اسم‌ها و صفت‌ها را نمی‌تواند به فعل بدل کند بلکه زبان عربی و فرانسوی و اسپانیایی و آلمانی و بسیاری از زبان‌های دیگر نیز چنین است... دستگاه فعل‌سازی فارسی ضعیف نیست، بلکه بسیار هم فعال است، منتها به جای افعال بسیط، فعل‌های مرکب و گروه‌های فعلی می‌سازد و فعل‌های بسیط و مرکب بیگانه را بیشتر با افعال مرکب و گروه‌های فعلی ترجمه می‌کند و این زبان والا هیچ‌گاه از این لحاظ درنمانده است... برطرف کردن کمبود فعل‌های بسیط بسیار آسان است و تاریخ زبان فارسی و شاعران و نویسندگان و مترجمان ما راه آن را به خوبی به ما نشان داده‌اند و آن راه، لغت‌سازی با افعال مرکب و گروه فعلی است نه جعل فعل و آفریدن افعال مضحک مثل آنچه دیدیم.» (فرشیدورد، ۱۳۷۲)

### سوء تفاهم‌های زبانی

آن‌چه آشوری از «زبان طبیعی» مدنظر دارد و در این کتاب به کار می‌برد با آن‌چه در میان عموم زبان‌شناسان «زبان طبیعی» نامیده می‌شود، تفاوت دارد و این موضوع باعث آشفتگی بحث می‌شود. نزد زبان‌شناسان، زبان طبیعی به زبانی گفته می‌شود که ساختگی نباشد، در واقع زبانی است که به‌طور طبیعی در جامعه‌ای انسانی شکل گرفته است. این مفهوم در مقابل زبانی مثل اسپرانتو یا زبان‌هایی مثل زبان برنامه‌نویسی و زبان فرمولی منطبق و غیره به کار برده می‌شود (آشوری به این زبان‌های ساختگی زبان «بی‌بوم» می‌گوید). حال آن‌که مفهومی که آشوری تلاش دارد بیان کند زبانی است که به‌زعم او ابزارهای لازم برای مدرن شدن را ندارد. درواقع برای آشوری، به‌جز زبان‌هایی مثل انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و امثال این‌ها، بقیه زبان‌ها طبیعی (یعنی به‌زعم آشوری ناتوان از سازگاری با مدرنیته) هستند.

آشوری تغییر نگرش به زبان را حاصل «رازدایی» (ص. ۳۵) ناشی از مدرن شدن و نیز «قرارداد اجتماعی» روسو (ص. ۳۶) می‌داند. در تصور او در ابتدا زبان ایستا بوده است و بعد از طی مرحله مدرن شدن به تدریج مردم نگرش‌شان نسبت به زبان تغییر کرده و توانسته‌اند آن را تغییر دهد. اما تغییر زبان ویژگی ذاتی تمام زبان‌هاست و آن‌چه غیرطبیعی است ثابت ماندن زبان‌هاست؛ آن‌طور که جان مک‌ورتر بیان می‌کند، وضعیت زبان مانند شکل ابرها است، اگر شکل امروز ابرها شبیه دیروز باشد جای تعجب است و نه تغییر آن‌ها. مک‌ورتر معتقد است تغییر

زبان از بدو به وجود آمدن زبان آغاز شده است و تنوع و تکثر زبان‌ها خود نشانگر تغییرات از بدو پیدایش زبان است و اگر چنین نبود باید تمام انسان‌ها به یک‌گونه سخن می‌گفتند. از سوی دیگر ماهیت اختیاری و قراردادی بودن زبان ویژگی توصیفی زبان است و ربطی به نگرش و تفکر انسان ندارد. در واقع انسان در دوره‌ای به‌ویژه با مفاهیمی که دوسوسور وارد زبان‌شناسی مدرن کرد به این موضوع پی برد و این‌طور نبوده است که از دوره‌ای خاص تصمیم بگیرد به زبان با نگرش قراردادی نگاه کند و در نتیجه شروع به تغییر آن کند. از این جهت می‌توان گفت قرارداد اجتماعی روسو ارتباط چندانی با قراردادی بودن زبان ندارد و آن‌طور که آشوری معتقد است به زبان «نیرو» بی‌نداده است. اصطلاح «نیرو» در کتاب وی بارها در خصوص زبان به کار می‌رود بی‌آن‌که روشن شود این مفهوم که از فیزیک مکانیک گرفته شده است در مطالعات زبانی چه جایگاهی دارد و چگونه و با چه معیاری می‌توان نیروی زبان را سنجد تا بتوانیم بگوییم با چه چیزی این نیرو کم یا زیاد می‌شود.

تفاوت اصطلاحات آشوری با زبان‌شناسان زیاد است او ترمینولوژی (terminology) را به معنای ترم‌شناسی به کار می‌برد، حال آن‌که معمولاً منظور از ترمینولوژی «مجموعه واژگان تخصصی» است، یا در مورد گروه حرف اضافه (prepositional phrase) او «عبارت اضافه‌گر» (ص. ۴۱) را به کار می‌برد و متأسفانه مثالی هم که در مورد آن به کار می‌برد گروه اسمی است نه گروه حرف اضافه (ص. ۶۵).

نکته جالب دیگر در این کتاب این است که با وجود آن‌که داریوش آشوری در ابتدا از بین رفتن زبان‌ها را به «چیرگی قدرت نظامی یا فرادستی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی» نسبت می‌دهد، بلافاصله بعد از آن می‌گوید زبان‌ها در زیر فشار زبان‌های مدرن «در حال پوست‌انداختن و دگرگونی‌اند یا بسیاری‌شان محکوم به نابودی». در جاهای دیگری نیز با استفاده از مفاهیم «شکاف تکنولوژیک» و «انتخاب طبیعی» و «بازار آزاد» خطر نابودی زبان‌ها را مطرح می‌کند. واقعیت آن است که زبان جز در مواردی که در ابتدا بیان کرده است، از میان نرفته و نمی‌رود و اغراقی که نویسنده به کار برده است شبیه به این است که فکر کنیم اگر نتوانیم در مسابقات دو استقامت مقامی کسب کنیم دیر یا زود راه رفتن را فراموش خواهیم کرد. فراگیر شدن زبان‌ها و از میان رفتن برخی زبان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی جز از منطبق زور و قدرت تبعیت نمی‌کند. زبان‌هایی هم‌چون یونانی، لاتین، عربی، انگلیسی و فرانسوی که توانسته‌اند هر کدام

در دوره‌هایی گسترش پیدا کنند، آن‌چنان متنوع هستند، که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان ویژگی ذاتی مشترکی میان آن‌ها یافت.

نکته اساسی در نقد این کتاب را کامران فانی در جلسه نقدی که در شهر کتاب برگزار شد بیان کرده‌است: «ما در حوزه علم، مشکل واژگان نداریم. زبان چیزی نیست که با واژه ساخته شود. در واقع کوچک‌ترین واحد اندیشه، جمله است. آن‌چه ما نیاز داریم، جمله‌سازی است و نه واژه‌سازی. جمله‌سازی نیاز به تفکر دارد. مشکل ما، مشکل لفظ نیست؛ مسئله اصلی ما، مفهوم‌سازی است.» پاسخی که داریوش آشوری به این نقد می‌دهد از این قرار است: «با گفتن این‌که مشکل ما لغت نیست، جمله است، چه می‌خواهیم بگوییم؟ یعنی، مشکل ما در نحو است؟ شک نیست که ما مشکلات نحوی نیز داریم که من هم به آن‌ها پرداخته‌ام و کوشیده‌ام راه حل‌هایی برای آن‌ها پیدا کنم.»<sup>۱</sup> اما موضوعی که فانی بیان می‌کند ربطی به نحو ندارد، او به شیوه انتقال مفاهیم اشاره دارد. سخن فانی این است که اگر واژه معادل هم ساخته نشود با ترکیب کلمات و با بیان جملات می‌توان مفاهیم را با ظرافت بیان کنیم و منظورمان را برسانیم. مسئله این است که آشوری فقط به حوزه خاص ساخت واژه از زبان‌شناسی توجه کرده‌است که برای انتقال مفاهیم حیاتی نیست، هیچ دلیلی ارائه نشده‌است که برای انتقال مفهوم یک واژه در زبان مبدأ باید حتماً از یک واژه در زبان مقصد استفاده کرد. در حقیقت همان‌طور که جفری پالام بیان می‌کند، یافتن واژه‌ای در یک زبان که معادل دقیقی در زبان دیگر نداشته باشد کار ساده‌ای است؛ اما فقدان معادل دقیق و بسیط یک کلمه در زبان به این معنی نیست که سخنگویان آن زبان قادر نیستند خودشان چنان مفهومی را بیان کنند. او از طیف رنگ‌ها در زبان‌های مختلف مثال می‌زند که مثلاً در زبان قبیله دانی در گینه نو تنها دو کلمه برای توصیف رنگ‌ها وجود دارد اما در مطابقت دادن طیف کامل رنگ درست مثل انگلیسی‌زبانان هستند.

تمرکز او صرفاً بر ساخت واژه است، حال آن‌که حوزه‌های دیگری نظیر معنی‌شناسی و کاربردشناسی به بحث انتقال مفاهیم ارتباط بیشتری دارند که به‌کلی از دید داریوش آشوری دور مانده‌است. پرداختن به این حوزه‌ها حساسیت نسبت به واژه‌های معادل را کاهش می‌دهد، زیرا موضوع نحوه پذیرش عمومی و پسندیدن واژگان جدید و شرایط کاربردی واژگان و بافت خاص، هر کدام جایگاه مهمی در انتقال مفاهیم پیدا می‌کنند.

۱. نویسنده پاسخ به منتقدان را با عنوان «پیرامون مجلس نقد کتاب زبان» در سایت رادیو زمانه و وبلاگ شخصی‌اش، جستار، منتشر کرده‌است.



نظراتی که نویسنده در خصوص رابطه میان زبان و مدرنیت در بخش‌های مختلف کتاب طرح می‌کند، در هیچ‌جایی از کتاب به استدلالی قوی مجهز نمی‌شود. خواننده یا باید درست این نظرات را بپذیرد یا این‌که این خطر را به‌جان بخرد که از نگاه آشوری در زمره دشمنان زبان باز که در واقع همان دشمنان جامعه باز هستند، قرار بگیرد.<sup>۱</sup> موضوع اصلی کتاب زبان فارسی است اما به بررسی ساخت زبان فارسی یا حتی مقایسه این زبان با زبان‌هایی که وی زبان‌های پیشروی مدرنیت می‌نامند، نیز نمی‌پردازد. البته در جاهایی به استثنائات فراوانی که در زبان فارسی وجود دارد اشاره می‌کند، اما روشن است که کمابیش در تمام زبان‌ها استثنا فراوان است. به ویژگی قرض‌گرفتن زبان‌های انگلیسی و فرانسوی از زبان‌های لاتین و یونانی اشاره می‌کند که از نظر او ساختار تحلیلی را مجهز به روساخت ترکیبی می‌کند.<sup>۲</sup> اگر داشتن پیشینه یونانی و لاتین هم از ویژگی‌های منحصربه‌فرد باز بودن زبان است و زبان فارسی نمی‌تواند از زبان‌های اجدادی‌اش قرض بگیرد، اساساً باز شدن زبان فارسی و هر زبان دیگری محال می‌شود. موارد اندکی که آشوری در خصوص ساخت واژه در زبان انگلیسی بیان می‌کند، شناختی ابتدایی از مبحث ساخت واژه انگلیسی است که معلوم نیست چه جایگاهی در بحث اصلی کتاب دارد. اگر بنا بر مقایسه هم باشد دست کم نویسنده باید به شیوه‌های ساخت واژه در زبان فارسی نیز اشاره می‌کرد و دو زبان را از این حیث مقایسه می‌کرد و دلیل برتری یکی بر دیگری را نشان می‌داد.

### واژه‌گزینی با کدام هدف؟

ستایش آشوری از مرحوم مصاحب به خاطر ساختن واژگانی که مورد استقبال قرار نگرفته است نیز مایه شگفتی است. روشن نیست که اساساً هدف از واژه‌سازی از نظر نویسنده چه باید باشد؟ به‌جای آن که دلیل جانفستادن چنین ابتکاراتی تحلیل شود، دلیرانه و جسورانه خواندن این کارها چه مشکلی را حل خواهد کرد؟ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در سمینار زبان فارسی و زبان علم بارها این موضوع بیان شده است. علت ناکامی مصاحب در جانداختن افعالش، نادیده گرفتن گرایش چندقرنه زبان

۱. داریوش آشوری در مصاحبه با مسعود لقمان در پاسخ به این پرسش که دشمنان زبان باز کیستند می‌گوید همان دشمنان جامعه باز.

[http://ashouri.malakut.org/2009/01/post\\_60.html](http://ashouri.malakut.org/2009/01/post_60.html)

۲. اصطلاحات «روساخت» و «زیرساخت» در نحو معانی کاملاً متفاوتی دارند و در این‌جا نیز آشوری اصطلاحات رایج زبان‌شناسی را در معنای دیگری به کار می‌برد.

فارسی به‌سوی افعال مرکب است. محمد دبیر مقدم در مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» نشان می‌دهد که زبان فارسی برخلاف زبان انگلیسی در ساختن افعال مرکب انضمامی فرایندی زایا دارد.<sup>۱</sup> بنابراین نباید این موضوع را که زبان انگلیسی می‌تواند فعل بسیط بسازد و فارسی این ویژگی را ندارد، کاستی تلقی کرد. هر زبانی ویژگی‌های خاص خودش را داراست. اما فارغ از موضوع اصلی کتاب که نویسنده از عهده تبیین آن برنیامده است، سبک و زبان نویسنده نیز خود موجب واکنش‌های بسیاری شده است. مرحوم حق‌شناس زبان کتاب را گرفتار نوعی خودشیفتگی می‌داند، و سبک کتاب را شایسته یک کتاب علمی نمی‌داند و آن را بیشتر شبیه سبک و سیاق پیامبران و پاسداران ایدئولوژی می‌داند.<sup>۲</sup> شاید ادعاهایی از این دست که کتاب در چه مدت زمانی و با چه مشقت‌هایی به‌تحریر درآمده و این که مباحث آن مسئله خاص خود نویسنده است و هیچ کس تاکنون نه در جهان و نه در ایران به این موضوع نیندیشیده است، مرحوم حق‌شناس را به‌درستی به چنین قضاوتی سوق داده است. در پژوهش‌های علمی جایی برای این‌گونه مسائل تعریف نشده است، موضوع اصلی طرح ادعاها و نظریات و تبیین علمی آن‌هاست.

دغدغه اصلی داریوش آشوری واژه‌گزینی است و از این دریچه به مسئله زبان می‌پردازد.<sup>۳</sup> اگرچه در آخرین بخش همین کتاب نیز به موفقیت‌های فرهنگستان اشاره می‌کند، اما در عمل واژه‌گزینی را تکرارانه و فارغ از واکنش دیگران به واژگان پیشنهادی، پیش می‌برد و همین موضوع نیز موجب انتقادات بسیاری شده است. آشوری به‌جای بسیاری از معادل‌های رایج (واژه‌هایی نظیر ترم، آرتیکل، تکنولوژیک، استتیک)، اصل واژه انگلیسی یا فرانسوی را به‌کار می‌برد، در برخی موارد نیز معادل خاص خود را

۱. این مقاله را دبیر مقدم ابتدا در سال ۱۳۷۳ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز ارائه کرده است.

۲. گزارشی از جلسه نقد کتاب زبان باز در وبلاگ شهر کتاب منتشر شده است.

<http://www.persian-language.org/report-1576.html>

۳. اوج نگاه افراطی داریوش آشوری را در نقدی که وی بر فرهنگ هزاره نوشته است نیز می‌توان دید. وی معتقد است فرهنگ‌نویسان نباید فقط از میان معادل‌های رایج دست به انتخاب زده، بلکه خود نیز در مواردی معادل‌های مناسب برگزینند. در فرهنگ‌هایی که خودش نیز گردآوری کرده است با شمار زیادی از معادل‌هایی روبرو می‌شویم که برای اولین بار ساخته شده است. در نقطه مقابل این دیدگاه، نظر مرحوم حق‌شناس قرار دارد که در پاسخ به همان نقد تصریح می‌کند وظیفه فرهنگ‌نویس واژه‌سازی نیست و هیچ معادل تازه‌ای در فرهنگ هزاره ساخته نشده است. نقد داریوش آشوری و پاسخ علی‌محمد حق‌شناس در سایت بی‌بی‌سی فارسی منتشر شده است:

[http://www.bbc.co.uk/persian/arts/021212\\_mj-l-hezareh.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/arts/021212_mj-l-hezareh.shtml)

[http://www.bbc.co.uk/persian/arts/021210\\_mj-haqshenas.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/arts/021210_mj-haqshenas.shtml)

که تقریباً هیچ کس دیگر به کار نمی‌برد به جای معادل‌های جافتاده و رایج دیگران به کار می‌برد (واژه‌هایی نظیر کره‌گیر شدن، سیستمانه، برخه‌چسبانی، چهرگشتار، دم‌افزون و علمور). در حقیقت واژه‌گزینی داریوش آشوری بیش از آن که تلاش برای وارد کردن واژه مناسب جدید به زبان رایج باشد، درج امضای نویسنده در متن است. متأسفانه چنین رویکردی به واژه‌گزینی در میان برخی دیگر از مترجمان نیز دیده می‌شود. تداوم این‌گونه تکرورهای است که در انتقال مفاهیم مانع ایجاد می‌کند و نه ذات زبان فارسی. محمدرضا باطنی که داریوش آشوری نیز با وی در برخی دغدغه‌ها احساس نزدیکی می‌کند، در خصوص واژه‌گزینی توصیه‌ی ارزشمندی دارد که اگر به کار گرفته شود بسیاری از مشکلات حل خواهد شد: «لغت‌سازی یا تحریم و تشویق واژه‌ها یا وضع قاعده یا برهم زدن روال‌های گذشته‌ی زبان، یک کار فردی نیست، بلکه وظیفه‌ی دستگاه مطلق است که از پشتیبانی دولت نیز برخوردار باشد و تصمیمات آن ضمانت اجرایی داشته باشد. تا زمانی که از طرف دولت رسماً در این باره تصمیمی گرفته نشود و اصلاحات لازم جنبه‌ی عمومی به خود نگیرد، باید از روال‌های عادی زبان پیروی کرد زیرا تکرور و اصلاحات فردی نه‌تنها با موفقیت مواجه نخواهد شد، بلکه به آشفتگی و نابسامانی زبان می‌انجامد و بیش از آن که مفید باشد مضر واقع می‌شود.» (باطنی، ۱۳۶۹).

### منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۷). زبان باز، تهران: مرکز.  
باطنی، محمد رضا (۱۳۶۹). زبان و تفکر، تهران: فرهنگ معاصر.  
حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۲). چند نکته در باب زبان فارسی علمی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ص ۲۱۱-۲۰۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۲). در جست و جوی زبان علم، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ص ۱۳-۶، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۸). فعل مرکب در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲). درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ص ۲۴۶-۲۳۶، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۲). ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ص ص. ۳۶۱-۲۶۸، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲). ویژگی‌های گفتمانی نوشته علمی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ص ص. ۲۷-۱۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مک ورتز، جان (۱۳۹۲). چرا زبان‌ها تغییر می‌کنند؟، در باب زبان و زبان‌شناسی، ص ۳۸، تهران: هرمس.

ک. پالام، جفری (۱۳۹۲). آیا زبان بر نحوه تفکر ما تأثیر می‌گذارد؟، در باب زبان و زبان‌شناسی، ص ۷۹، تهران: هرمس.